

حز قبال



در دوران تبعیدمان در بابل، من، حزقیال، یک کاهن،
و دیگر تبعیدیان در کنار رود خابور نشسته بودیم.



من یک ابر عظیم همراه با رعد و برق که با
تورق درختان احاطه شده بود دیدم.



در مرکز آتش چیزی شبیه یک فلز
درخشان بود... و در آتش چهار
موجود زنده وجود داشت.

... در آتش چهار موجود زنده وجود داشت.

ظاهر آنها مثل انسان بود اما هر کدام
موجودات از چهار صورت و چهار بال داشتند.
صورت آنها مانند انسان، شیر، گاو و عقاب بود.

آتش میان آن موجودات زنده
پیش و پس می‌رفت.





بال‌هایشان آنها را می‌پوشاند و آنها به سمت جلو حرکت می‌کردند
و باز نمی‌گشتند. هر جایی که روح می‌رفت آنها نیز می‌رفتند.

کنار هر موجود یک چرخ بود که در میان
چرخ دیگر می‌درخشیدند.

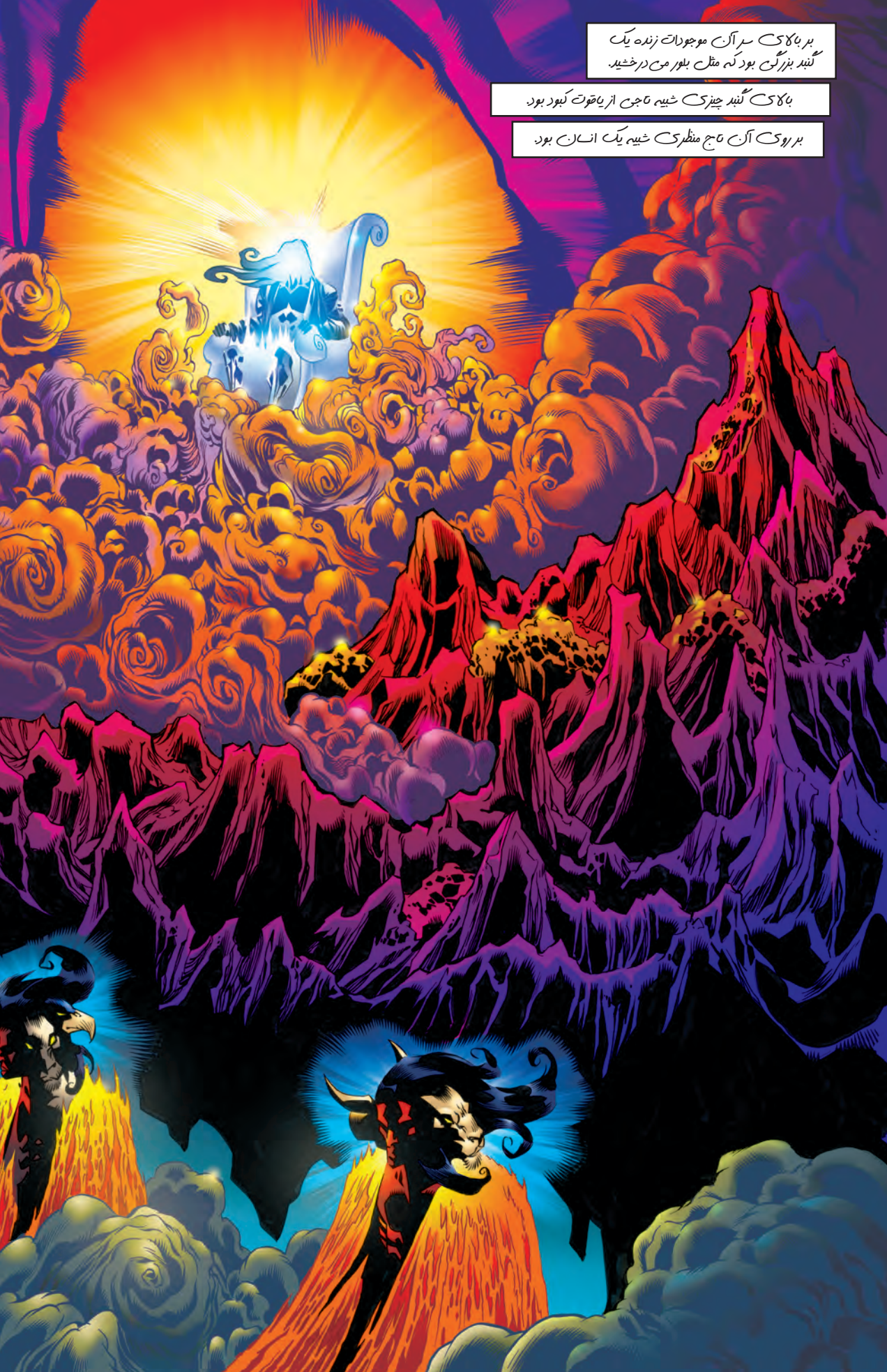
وقتی که آن موجودات زنده حرکت
می‌کردند، چرخ‌ها هم حرکت می‌کردند.

وقتی که موجودات زنده بلند می‌شدند،
چرخ‌ها هم بلند می‌شدند.

بر بالای سر آن موجودات زنده یک
گنبد بزرگ بود که مثل بلور می درخشید.

بالای گنبد چیزی شبیه تاجی از یاقوت نبود بود.

بر روی آن تاج منطری شبیه یک انسان بود.





نورکی درخشان او را احاطه کرده بود.

جلال خداوند چترکی شبیه این بود.

من به صورت افتادم ... و صدای
کسی را شنیدم که سخن می گفت.



من تو را نزد بنی اسرائیل
می فرستم... یک قوم شورشگر
که بر علیه من عصبان کردند... آنها
مردمی گستاخ و یک دنده هستند.

من تو را دیده بان قوم
اسرائیل کرده ام.



و برای ۳۹۰ روز بر پهلوی
چپ خودت دراز بکش... یک روبه
عوض هر سال خطای ایشان.

و سپس برای مدت ۴۰ روز
بر پهلوی راست خودت دراز
بکش... هر کدام از روزها برای
هر یک سال گناهان یهودا.



لوحی از
خاک رُس بردار و
نقشه ی شهر اورشلیم را
بر آن حک کن.

سپس
سنگرهای محاصر
را بر آن بساز.

سینی آهنین بردار
و بین خود و شهر قرار
پده.



موی سر و ریش
خود را بتراش.
یک سوم موها را در میان
شهر بسوزان، و یک سوم دیگر را
در اطراف شهر به شمشیر بزن،
و یک سوم دیگر را به دست باد
بسیار، و از آن موها اندکی را بر
دامن رادی خود ببند.

اورشلیم
بیش از قوم هایی که در
اطراف او هستند بر ضد من
عصبان و رزیده و از راه های
آنها پیروی کرده است.





نبوت بر علیه
کوه‌های اسرائیل. آنها من
را بوسیله دل زناکارشان اندوهگین
ساخته‌اند. آنها از خویشتن به سبب
شرارت‌هایی که مرتکب شده‌اند و همه
کارهای قبیحشان، کراهت
خواهند داشت.



این سرزمین از
خون پر شده است، بنابراین من
شرورترین ملت‌ها را برای اینکه
مالکیت خانه‌های آنها را بگیرد
خواهم آورد.

گناه اسرائیل و یهودا بیش
از حد بزرگ است ... من هرگز
بر آنها با ترحم نگاه نخواهم کرد
و آنها را نخواهم بخشید.



کروبیان بال‌های خود را باز
کردند و از زمین بلند شدند.

جلال خداوند به آستانه‌ی معبد بزرگ بر آمد.



و چون ایشان را در
میان اقوام پراکنده سازم
آنگاه خواهند دانست که
من خداوند هستم.
و به انبیای
دروغین این پیام
را برسان...



ای رهبران
فراوند به شما می فرمایم...
به زحمت شمشیر فواید افتار و بر شما
داوری خواهم کرد... زیرا که شما
قوانین من را به جا نیاورید.



این مردان تبت های خود را در
دل هایشان پای داده اند و گناهانشان موجب
لغزش ایشان شده است.
توبه کنید یا خدا چهار
داوری معیب خود را یعنی
شمشیر، قسطی، جانوران وحشی
و طاعون بر علیه شما فواید
فرستار.



وای بر انبیای
نادانی که از روح خود پیروی
می کنند و هیچ ندیده اند!
فرا آنها را نفرستاده
است... سفنان آنان واقع
نخواهد شد.



همچون چوب تاق که آن را از
میان درختان جنگل به عنوان هیزم به
آتش تسلیم کرده ام، ساکنان اورشلیم را
نیز تسلیم خواهم کرد.

و من این سرزمین را به
سبب بیوفایی ایشان ویران
خواهم ساخت.

آن روحی که گناه کند روحی است که فواهر مُرد.

فراوند می‌فرماید در مرگ گناهکار برای من لذتی نیست. توبه کنید تا زنده بمانید.



فراوند می‌فرماید - تو بر زیبایی خود توکل کردی و بقاطر آوازه‌ات غاشگی نمودی.

تو فرزندان من را کشتی و با کارهایی شیرانه آنها را برای بتها قربانی نمودی...



و این است مرثیه‌ای برای رهبران اسرافیل... اسرافیل تاکی پرمیوه نشانده برکنار آب بود اما اکنون در بیابان نشانده شره است، در زمینی فشک و تشنه.

او یک شیر ماده بود، اما او در قفس گزاشته فواهر شر و به پادشاه بابل داده فواهر شر.



فرا به همه‌ی شما فرمود... چیزهای زشتی که به آنها چشم دوخته‌اید، از خود دور کنید.

امکام او را پیروی کنید و سبّت‌های او را مقدس نگاه دارید.





بابل شمشیر
داوری فرا در برابر اورشلیم
است. این است
سفنان فراونر ...
شاهر باشید، من بر منر شما
هستم و شمشیر خود را از نیام بیرون
می‌کشم و تمام انسانهای خوب و شیر
تو را فواهم گشت.



سامره
یک فاحشه بوده و به
دنیال آشوریان و مهربان
می‌رود.



با ریختن خون بر خودت لعنت
آورده‌ای. تو خودت را با بتها
آلوده ساخته‌ای..

کاهنان شریعت مرا زیر پا نهاده و
پیشه‌های مقدس مرا بی حرمت کرده‌اند.



چون مرا از یاد برده‌ای و پشت
سرت افکنده‌ای، تو خود متحمل عقوبت
هرزگی و فحشای خود فواهی شر.

اورشلیم بدتر از سامره بود. او در مهر
یک فاحشه بود و با بابلیان همبستر شر.

به این مردم
عصیانگر مثلی یگو.

زیرا خراوند چنین می فرماید:

وای بر شهر خون آلود، من توده هیثم
را بزرگ فوادم کرد.

بر هیثم بیاغزایید،
آتش را براغروزیید،

من باز فوادم ایستار و شفقت فوادم کرد
و منصرف فوادم گردید: بلکه بر وفق راهها
و اعمال تو، بر تو داوری خواهد شد.

دیگی را بار بگذار
و در آن آب بریز. بهترین
قسمت‌های گوشت را در آن
بگذارید. پشته‌ای هیثم زیر آن
بگذار و آن را بجوش بیاور.

پس در صبح با
مردم سفن گفتم و شامگاهان
همسرم درگذشت.

سپس خراوند به من
فرمود، اینک بر آنم تا با هنر به‌ای
همسرت، نور پشمانت را از
تو بستانم.
اقا تو نباید سوگوار شوی و یا
گریه کنی و اشک بریزی.



فدا می‌فرمایید، اینک من جایگاه مقدس خود را که خضر قوت و نور
پشیمان جهانیان است، بی‌حرمت فواحم ساخت.

پسران و دخترانی که برپای می‌گذارید به
شمشیر فواحند افتاد.



من همانطور
که به من دستور داده شده
بود انجام دادم و مردم از من
پرسیدند...

این
کارهایی که می‌کنی چه
ارتباطی به ما دارند؟



اما شما هم صورتان را نفواحید پوشاند
و از فوراک مردگان نفواحید فورد.

شما سوگواری یا گریه نفواحید کرد - بلکه به فاطر گناهانتان
پوسیده فواحید شد و نزد یکدیگر ناله فواحید کرد.



پس من
پیامی از جانب خداوند و نبوتی
بر علیه عَمون، آروم، فلسطین و
مصر بردم.

کلام فراوند بار دیگر بر من نازل شد.

زمانی که من بر سرزمینی شمشیر آورم و دیده بان
به مردم هشدار دهد. اگر مردم به هشدار توفه نکنند
فونشان بر گردن فودشان فواهر بود.



اما اگر دیده بان در شیور خود نرمد،
و جان یک مرد گرفته شود، پس من
دیده بان را مسئول فواهر دانست.



من تورا به دیده بانی
برای خاندان اسرائیل
برگماشته ام.
اگر به اشخاص
پلیدی بگویم، شما ای
شریران یقیناً خواهید مرد و تو
سخن نگویی تا آنها از گناهشان
منصرف شوند، تو مسئول مرگ
ایشان خواهی بود.



به آنها بگو، من از مردن
گناهکار خشنود نمی گردم، بلکه
پلیدکار از راه خود بازگردد و
زنده بماند. ای قوم اسرائیل، چرا
می خواهید بمیرید؟



روح فراوند مرا برداشت و در درّه‌ای
قبر دارد. آنجا پر از استخوان بود.

استخوانهای
فشک - کلام فراوند
را بشنوید.

ای انسان فانی - آیا
این استخوان‌ها می‌توانند
زنده شوند؟

ای فراوند
متعال تنها تو می‌دانی.

بر این استخوانها
نبوت کن و بگو...

من به درون شما نفس وارد می‌کنم...





... من به شما رگ و پی خواهم داد و گوشت بر شما
خواهم آورد - و شما را با پوست خواهم پوشانند.

نفس در شما خواهم دمید و
زنده خواهید شد.

سپس خواهید دانست که من خداوند هستم.

ای انسان فانی! این
استخوانها همه قوم
اسرائیل هستند.

اینک
می گویند، "استخوانهای
ما خشک شده است و امید ما
گم گشته است، ما کاملاً قطع
شده ایم."

من شما را به سرزمین
اسرائیل بازمی گردانم
و خواهید دانست که من
خداوند هستم.

روح خود را در شما
می گذارم تا زنده شوید.



در پانزدهمین سال بعد از تسفیر اورشلیم، فراوند مرا در روای
در اورشلیم برد. آنجا من مردی را با ظاهری شبیه برنز دیدم.
او ریسمانی نخ و پویی برای اندازه گیری داشت.



آنگاه روح فراوند مرا برداشت.
من به عیاط درونی رفتم و جلال
فراوند معبد را پر کرده بود.



من دیدم که شکوه فراوند اسرائیل، از شرق می آید.

روایایی که دیدم مثل روایایی بود که در
کنار رود قابور دیده بودم.

با صورت به زمین افتادم.



در اینجا فراوند معبد آینده را جایی که مسیح موعود در آن
به عدالت فرمانروایی خواهد کرد، به من نشان داد.

مردی که شبیه برنز بود به من دروازه ها، عیاط ها،
همه ی اتاق ها و معبد را نشان داد.



و نام آن شهر از آن زمان
این خواهد بود...

اینجا جایگاه تفت من است.